

عقل مهم‌ترین نعمتی است که در اختیار بشر است. انسانی به سعادت می‌رسد که از عقل خود بهره گیرد و تعقل ورزد. از این روستست که از نظر آموزه‌های قرآنی، آنچه موجب ارزش انسان می‌شود به کارگیری عقل است نه صرفا داشتن آن؛ چرا که بسیاری از مردم از این دارایی بزرگ هیچ بهره‌ای نمی‌برند و شقاوت و بدبختی را برای خود می‌خرند. ممکن استسعادهای خوبیگوند که هر انسانی به طول سرمایه‌ها از عقل خود بهره می‌برد و هرگز این سرمایه و دارایی را بیبهده رها نمی‌کند؛ اما با توجه به احوالات انسانی می‌توان دریافت که این تصور بسیار خام و ابتدائی است؛ زیرا گروهی از مردم این سرمایه را کنز کرده و هیچ بهره‌ای از آن در زندگی نمی‌برند. از این رو، دانستن نشانه‌های خود درخوری و به عنوان یک اصل مهم و اساسی مطرح می‌شود؛ زیرا برخی گمان می‌کنند که از عقل خویش بهره بردن خود در حالی که گرفتار ناشدنی خردمندی هستند و با خیالات و اوهام زندگی می‌کنند.

نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های اسلام به برخی شخص‌های خردمندی و انسان خردمند اشاره کرده است.

- *****

مراه‌های عقل و مهم

انسان موجودی دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که در یک فرآیندی در مدت کوتاه عمر خود در دنیا به فعلیت می‌رساند و این‌گونه متحول می‌شود. این بدان معنا خواهد بود که نمی‌توان درباره سرخامیت نهائی کسی قضاوت کرد مگر آنکه فرصت عمرش تمام شده و اجلی مسمی(حتمی) به سراغش آمده و جان به جان‌افزین تسلیم کرده باشد. انسان‌ها در طول مدت عمر خود در مرحله‌ای به مرحله دیگری می‌روند. البته این گذر همواره صعودی نیست بلکه گاه سقوطی و هیبوطی خواهد بود؛ زیرا برخی از انسان‌ها

انسان خردمند خود را به دنیا چنان سرگرم نمی‌کند که او را از آخرت غافل سازد، بلکه دنیا را ابزاری برای آخرت می‌داند و آن را در خدمت آخرت خود می‌گیرد. از این رو دنیاگرایی و سرگرم به آن شدن را بی‌خردی دانسته و عملی عملی بیهوده و لاهی می‌شمارد.

پس**مراه‌های عقل** عبارتند از: دربارن‌نشانه‌خردمندی می‌فرماید: يا عَلِيُّ! الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبْتَهُ بِالْحَنَةِ وَطَلَبْتَهُ بِرِضَى الرَّحْمَنِ، يا عَلِيُّ! عَقْلٌ جِزِئِي اسْتَمْتَكُ بِهِ بَانَ بَهْشْتِ وَخَشَوْدِي خَدَاوَنْد رِحْمَنِ بَدَسْتِ مِی‌بَدِمَن(لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص:۳۶۹) حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید:أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَالِهِ وَاسْتَدْمَعًا لِهَيْمَامِهَا بِإِصْلَاحِ مَعَالِهِ؛ عَقْلٌ عَظِيمٌ تَرْتَفِعُ مَعَهُ عُرْفُ دَارِ الْعِلْمِ فِيئْتَفِعُ خَلْقَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةً رَاحِيَةً فَتَرَوُنَّ لَهَا، بَدَانِيَةً كَمَا عَاقَلُ فِرْعَانَ مَرْدِمْ كَسِي اسْت كَمَا يَبُورُدْ كَارِشَ رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَوْ يَبُورِي كُنْدُ، شِئْمَنَانِ خَدَا رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَنَانِ نَافَرِمَانِي كُنْدُ، جَايْگَاه اَبْدِي خُود رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَن رَا اِبَادِ كُنْدُ وَ بَدَانْدُ بَزُورِي بَدَ شِئَا فَرَمَانِ خُود رَا خُود كَرْد وَ اِنْ بِرِي، تَوْشَه بَرَدَارِدْ. (اعلام‌الدين، ص ۳۳۷)

اهمیت عقل از روایات متواتر برمی‌آید که عقل انسانی به عنوان پیامبر درونی است که انسان را به سمت دین و اخلاق سوق می‌دهد(اصول کافی، ج ۱، روایات کتاب عقل و جهل) و موجب می‌شود تا انسان کمالات و فضایی را کسب کند و خدایی شود.(ال عمران، آیه ۷۹)

پس**مراه‌های عقل** عبارتند از: دربارن‌نشانه‌خردمندی می‌فرماید: يا عَلِيُّ! الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبْتَهُ بِالْحَنَةِ وَطَلَبْتَهُ بِرِضَى الرَّحْمَنِ، يا عَلِيُّ! عَقْلٌ جِزِئِي اسْتَمْتَكُ بِهِ بَانَ بَهْشْتِ وَخَشَوْدِي خَدَاوَنْد رِحْمَنِ بَدَسْتِ مِی‌بَدِمَن(لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص:۳۶۹) حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید:أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَالِهِ وَاسْتَدْمَعًا لِهَيْمَامِهَا بِإِصْلَاحِ مَعَالِهِ؛ عَقْلٌ عَظِيمٌ تَرْتَفِعُ مَعَهُ عُرْفُ دَارِ الْعِلْمِ فِيئْتَفِعُ خَلْقَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةً رَاحِيَةً فَتَرَوُنَّ لَهَا، بَدَانِيَةً كَمَا عَاقَلُ فِرْعَانَ مَرْدِمْ كَسِي اسْت كَمَا يَبُورُدْ كَارِشَ رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَوْ يَبُورِي كُنْدُ، شِئْمَنَانِ خَدَا رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَنَانِ نَافَرِمَانِي كُنْدُ، جَايْگَاه اَبْدِي خُود رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَن رَا اِبَادِ كُنْدُ وَ بَدَانْدُ بَزُورِي بَدَ شِئَا فَرَمَانِ خُود رَا خُود كَرْد وَ اِنْ بِرِي، تَوْشَه بَرَدَارِدْ. (اعلام‌الدين، ص ۳۳۷)

است. تهذیب نفس؛ از دیگر نشانه‌های خردمند آن است که قوای نفسانی خود را مهار کرده و به تهذیب و تزکیه نفس از هر گونه پلیدی و رشتشی می‌پردازد و به نفس اجازه نمی‌دهد تا مدیریت کلی را به عهده گیرد و به جای عقل فرمان دهد. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: مَنْ نَزَّهَ عَنِ النَّاسِ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلٍ؛ هر کس خود را تزکیه نکند، از عقل بهره نمی‌برد.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۰)

۶. پیروی از حق؛ عاقل پیرو حق است و از باطل گریزان، بنابراین آن‌را دیده‌شود که شخصی حق‌گریز و باطل‌گراست باید او را در جرگه جهال و بی‌خردان قرار داد.

از نظر آموزه‌های اسلام، عقل مهم‌ترین نعمتی است که خداوند به بشر بخشیده است. امام صادق(ع) درباره اهمیت و ارزش عقل و استفاده از آن می‌فرماید: عَامَةً الْإِنْسَانُ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مَنَةُ الْعُقَّةِ وَ الْقَهْمُ وَ الْحَفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ الْبِأَعْقَلٍ يَكْتُمُ وَ هُوَ ذَلِيلُهُ وَ مُبْتَرُهُ وَ مَفْتَاحُ أَمْرِهُ فَأَنَا كَأَنَّ بَالِيْعًا عَقْلُهُ مِنَ التُّورِكَ أَنَّ عَالِمًا حَافِظًا ذَا فَعَلٍ فَهِيَ فَمَا فَعَلَهُ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ عَشَّهَ فَأَنَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ حُبْرَاءَ وَ مَوْسُوْلَةً وَ مَفْصُوْلَةً وَ أُخْلَعْنَا مِنْ تَأْيِيدِ الْعُقَلِّ؛ ستون انسانیت، عقل است و عقل، تزکیه، قیام، حفظ و تدبیر است؛ هر کس با عقل، انسان به کمال می‌رسد. عقل، راهنمای انسان، بیناکنده و کلید کارهای اوست. هر گاه عقل با نور یاری شود، دانا، حافظ، تیزهوش و فکور می‌شود و بدین وسیله (پاسخ) چگونه، چرا و کجا را می‌فهمد و دانش بخرد و درنگار را می‌شناسد و هرگاه این را دانست، مسیر حرکت خویش و بیگانه را می‌شناسد و در توحید و طاعت خداوند اخصا می‌ورزد و چون چنین کرد، آنچه از دست رفته جبران می‌کند و بر آنچه در آینده می‌آید چنان وارد می‌شود

بی‌گمان رشدیافتگی عقل نیازمند ریاضت‌هایی است که انسان باید به آن توجه کند؛ زیرا در شرایط مناسب خود می‌رسد. آموزه‌های الهی در حقیقت بسترساز شرایط مناسب رشدیافتگی و بالندگی عقل است. از همین رو احکام شرعی را به عنوان برسد و درک و فهم درستی از حقایق هستی یافته و خدایی شود.

که می‌داند در کجای آن است و برای چه منظوری در آنجاست. از کجا آمده و به کجا می‌رود و این همه از پرتو تأیید عقل است.(کافی، ج ۱، ص ۲۵)

از آنجا که بسیاری از مردم گرفتار وهم و خیال هستند و آن را رفتاری عقلایی می‌دانند، لازم است نشانه‌های راستین خردمندی را بیان کرد تا مردمان از این خطا و اشتباه در تطبیق بیرون آیند. تبیین شاخص‌ها و نشانه‌های خردمندی از آن روضوری است که دانستن آنها به انسان کمک می‌کند تا به آسانی به دآوری درباره رفتارهای خود

و دیگران بردارد. و آن را در چارچوب عقل و عقلائیت ارزیابی و ارزشگذاری کند. از همین رو بخشی از احادیث و روایات از پیشوایان معصوم(ع) به بیان شاخص‌ها خردمندی اختصاص یافته است. در این‌جا به برخی از نشانه‌های عقلائیت اشاره می‌شود.

۱. عبرت‌گیری و پندپذیری؛ از مهم‌ترین نشانه‌های عاقل آن است که از همه چیز پند و عبرت می‌گیرد و این‌گونه نیست که بخواهد همه چیز را خود تجربه کند، بلکه از تجربیات دیگران نیز استفاده می‌کند. (طه، آیه ۱۲۸) امام علی(ع) نیز در این باره می‌فرماید: الْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِبِ وَ خَيْرُهَا حَزَبْتُ مَا وَعَفَّلَكْهُ عَقْلٌ، اندوختن تجربه‌ها (و عمل به آن) است و بهترین تجربه، آن است که پندت داده(پندبیللاغه، ص: ۴۰۲) امام علی(ع) در جای دیگری می‌فرماید: لَقَدْ سَبَقَ إِلَيَّ جَنَاتُ عَدْنِ اقْوَامٍ مَا كَانُوا أَكْثَرَ النَّجَارِبِ وَ خَيْرُهَا مَا وَعَفَّلَكْهُ عَقْلٌ، اندوختن و لیکتّمهُ عَقْلُوا عَنْ اللهِ مَوْظِعُهُ؛ هرگویی به سوی بهشت برین (از دیگران) پیشی گرفتی که در دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند، بلکه آنان در موعظه‌های الهی تعقل کردند.(مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳)

۲. تقوایبشگی؛انسان خردمند، انسان عاقلی است و از هر گونه پلیدی و رشتشی پرهیز می‌کند. از همین رو در روایات از لوازم خردمندی، حیا و اخلاق دانسته شده است. خدایوند نیز در آیات قرآن یکی از مهم‌ترین نشانه‌های خردمندی را تقوایبشگی می‌داند و حتی از آیه ۱۰ سوره طلاق به دست می‌آید که مغز عقلائیت تقوایبشگی است پس خردمند از هر گونه پلیدی و پستی که عقل و شرع می‌عرف و می‌گوید پرهیز می‌کند و اگر بی‌تقوایی پیشه کند موجب رشد و نمو عقل خود می‌شود؛ زیرا زکات به معنی‌اش رشد و بالندگی و نمو آمده است.

۹. پرهیز از تجملات دنیوی؛ از نشانه‌های خردمندی آن است که خود را سرگرم دنیا و زخارف آن نسازد و به تجملات نپردازد. امیرمؤمنان علی(ع) درباره این نشانه

عقل و نقل ارائه شده است.(انبیاء، آیه ۱۰)

۴. آخرت‌گرایی؛ انسان خردمند خود را به دنیا چنان سرگرم نمی‌کند که او را از آخرت غافل سازد، بلکه دنیا را ابزاری برای آخرت می‌داند و آن را در خدمت آخرت خود می‌گیرد. از این رو دنیاگرایی و سرگرم به آن شدن را بی‌خردی دانسته و آن را چون بازیچه کودکانه و عملی بیهوده و لاهی می‌شمارد.(انعام، آیه ۳۲)

پس**مراه‌های عقل** عبارتند از: دربارن‌نشانه‌خردمندی می‌فرماید: يا عَلِيُّ! الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبْتَهُ بِالْحَنَةِ وَطَلَبْتَهُ بِرِضَى الرَّحْمَنِ، يا عَلِيُّ! عَقْلٌ جِزِئِي اسْتَمْتَكُ بِهِ بَانَ بَهْشْتِ وَخَشَوْدِي خَدَاوَنْد رِحْمَنِ بَدَسْتِ مِی‌بَدِمَن(لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص:۳۶۹) حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید:أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَالِهِ وَاسْتَدْمَعًا لِهَيْمَامِهَا بِإِصْلَاحِ مَعَالِهِ؛ عَقْلٌ عَظِيمٌ تَرْتَفِعُ مَعَهُ عُرْفُ دَارِ الْعِلْمِ فِيئْتَفِعُ خَلْقَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةً رَاحِيَةً فَتَرَوُنَّ لَهَا، بَدَانِيَةً كَمَا عَاقَلُ فِرْعَانَ مَرْدِمْ كَسِي اسْت كَمَا يَبُورُدْ كَارِشَ رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَوْ يَبُورِي كُنْدُ، شِئْمَنَانِ خَدَا رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَزْ اَنَانِ نَافَرِمَانِي كُنْدُ، جَايْگَاه اَبْدِي خُود رَا بِشِئَاسُدْ وَ اَن رَا اِبَادِ كُنْدُ وَ بَدَانْدُ بَزُورِي بَدَ شِئَا فَرَمَانِ خُود رَا خُود كَرْد وَ اِنْ بِرِي، تَوْشَه بَرَدَارِدْ. (اعلام‌الدين، ص ۳۳۷)

پس**اصلاح امر معاد و آخرت مهم‌ترین وظیفه‌های** است که خردمند بدان توجه و اهتمام دارد و همه همت خود را مبذول آخرت می‌کند و بدان اهمیت می‌دهد. پیامبر(ص) می‌فرماید: **لَا أَوْ الْإِنَّ عَقْلَ النَّاسِ عِبَادَةُ عَرَفَ رَبِّهِ فَاطْفَأَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَصَافَهُ وَ عَرَفَ دَارَ الْآخِرَةِ فَافْتَلَحَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةَ رَاحِيَهُ فَتَرَوُنَّ لَهَا،** بدانید که عاقل‌ترین مردم کسی است که بورود گارش را بشناسد و از او پیروی کند، دشمنان خدا را بشناسد و از آنان نافرمانی کند، جایگاه ابدی خود را بشناسد و آن را آباد کند و بداند بزویی به شایسته فرزند خواهد کرد و برای آن، توشه بردارد. (اعلام‌الدين، ص ۳۳۷)

۵. تهذیب نفس؛ از دیگر نشانه‌های خردمند آن است که قوای نفسانی خود را مهار کرده و به تهذیب و تزکیه نفس از هر گونه پلیدی و رشتشی می‌پردازد و به نفس اجازه نمی‌دهد تا مدیریت کلی را به عهده گیرد و به جای عقل فرمان دهد. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: مَنْ نَزَّهَ عَنِ النَّاسِ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلٍ؛ هر کس خود را تزکیه نکند، از عقل بهره نمی‌برد.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۰)

۶. پیروی از حق؛ عاقل پیرو حق است و از باطل گریزان، بنابراین آن‌را دیده‌شود که شخصی حق‌گریز و باطل‌گراست باید او را در جرگه جهال و بی‌خردان قرار داد.

از نظر آموزه‌های اسلامی اگر شخص بخواهد به عقل رشدی و کمالی دست یابد باید در همه عرصه‌ها و احوالات پیرو حق باشد و تمایل به باطل نداشته باشد. امام حسین(ع) می‌فرماید: لا يَكْتُمِلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِإِتِاعِ الْحَقِّ؛ عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود. (بحارالانوار، بیروت، ج ۷۵، ص ۱۱۷) از نظر خردمند حق چنان باید ارزشمند باشد که هیچ چیزی را با آن عوض نکند. پس در خشم و شادی باید حق‌مدار و حق‌خواه و حق‌گو و حق‌تربک باشد. نه اینکه اگر حق علیه او باشد آن را ترک کند و یا اگر در هنگام خشم بود از حق بگذرد و به باطل گرایش یابد. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: لا يَغْدُ الْعَاقِلُ عَقْلًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ لَنَا، إعطاء الحقّ من نفسه على حال الرضا و التغلب و أنّ يرزى الناس ما يرزى نفسه و استفعال العلم

عند العزّة؛ عاقل، عاقل نیست مگر آنکه سه صفت را در خود به کمال رساند؛ حق را در هنگام خشنودی و خشم ادا کند، آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم می‌پسندد و هنگام خطای دیگران، بردبار باشد.(تحفةالعقول، ص ۳۱۸)

۷. پرهیزمیزی در زندگی؛ خردمند اهل محاسبه است و برای هر کاری و هرچیزی قدر و اندازه‌ای مشخص می‌کند و به همان اندازه بدان بها می‌دهد. در امور زندگی، این بهترین برنامه‌ریزی را انجام می‌دهد و به خود اجازه نمی‌دهد تا در کاری بی‌برنامه وارد شود. امیرمؤمنان دررالکلم، ص ۶۶)

معارف Maarefkayhan@Kayhan.ir

امیرمؤمنان علی(ع) حلم در هنگام خطای دیگران را از نشانه‌های خردورزی و کمال آن دانسته و می‌فرماید: عاقل، عاقل نیست مگر آنکه سه صفت را در خود به کمال رساند: حق را در هنگام خشنودی و خشم ادا کند، آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بی‌پسندد و هنگام خطای دیگران، بردبار باشد.

علی(ع) در این باره می‌فرماید: أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَالِهِ؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که در امور زندگی‌اش بهتر برنامه‌ریزی کند.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۲)

۸. تحمّل جاهلان؛ خردمند نسبت به جاهلان شکیبایی و تحمل می‌ورزد. آستانه تحمل خردمند بسیار بالاست و نسبت به رفتارهای جاهلان واکنش‌های تند و عصبی نشان نمی‌دهد، بلکه با وقار و ثبات و تأمل رفتار کرده و اگر جهال سخن و یا رفتاری رخاسته از بی‌خردی داشته باشند، با سلام و صلوات از کنار آن می‌گذرد. (فرقان، آیه ۶۳) امام علی(ع) می‌فرماید که شخص جاهل بیماری است که باید عاقل همانند پزشک با او برخورد و تعامل داشته باشد، یَنْتَفِي الْعَاقِلُ أَنْ يُخَاطِبَ الْجَاهِلَ مَخَاطِبَةً الْعَلِيِّ الْعَرِيفِ؛ شنایسته است که برخورد عاقل با نادان، مانند برخورد طبیب با بیمار باشد.(غررالرحکم، ص ۷۹۷) آن حضرت همچنین درباره این نشانه خردمندی می‌فرماید: زَكَاةُ الْعَقْلِ اِحْتِمَالُ الْجَهْلِ؛ زکات عقل تحمل نادانان است.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۶) عبیر آن حضرت(ع) از این رویه به زکات عقل به این معناست که خردمند با این کار هم زکات عقلائیت خود را پرداخته و هم موجب رشد و نمو عقل خود می‌شود؛ زیرا زکات به معنای رشد و بالندگی و نمو آمده است.

۹. پرهیز از تجملات دنیوی؛ از نشانه‌های خردمندی آن است که خود را سرگرم دنیا و زخارف آن نسازد و به تجملات نپردازد. امیرمؤمنان علی(ع) درباره این نشانه



شاخص‌های خردورزی و خردمندان

در اسلام

از مهم‌ترین شاخص‌های عقلانیت فرد همان خوشحوی است؛ چرا که اصولاً از جمله لوازم عقل و تعقل، دین و اخلاق است که بارها به آن اشاره شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: عاقل‌ترین مردم خوش خلق‌ترین آنهاست.

۵. تهذیب نفس؛ از دیگر نشانه‌های خردمند آن است که قوای نفسانی خود را مهار کرده و به تهذیب و تزکیه نفس از هر گونه پلیدی و رشتشی می‌پردازد و به نفس اجازه نمی‌دهد تا مدیریت کلی را به عهده گیرد و به جای عقل فرمان دهد. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: مَنْ نَزَّهَ عَنِ النَّاسِ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلٍ؛ هر کس خود را تزکیه نکند، از عقل بهره نمی‌برد.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۱)

۱۰. قدرت تشخیص بین بد و بدتر؛انسان‌ها به طور طبیعی توانایی تشخیص خوب و بد را دارند، ولی بسیاری از مردم توانایی تشخیص بد و بدتر را ندارند مگر آنکه رعایت ایشان به کمال نزدیک شده باشد و با خردورزی و ریاضت‌ها عقل را توانمند ساخته باشند. از همین رو نشانه خردورزی آن است که بتواند میان بد و بدتر را تشخیص دهد و موضع مناسب بگیرد. امیرمؤمنان(ع) دراین باره نیز می‌فرماید: لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنْ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ؛ عاقل آن نیست که خیر را از شر تشخیص دهد، بلکه عاقل کسی است که میان دو شر، آن را که ضررش کمتر است بشناسد. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶)

۱۱. دوراندیشی و احتیاط و عاقبت‌اندیشی؛ انسان خردمند کوتاه‌نظر نیست بلکه دوراندیش است و در هر کاری با احتیاط وارد می‌شود. البته احتیاط او به‌گونه‌ای نیست که او را از اصل کار بازدارد، ولی او را عاقلی می‌سوق می‌داند که مشکلات خود را چاره‌جویی کرده و به بهترین شکل برطرف و حل می‌کند. امام حسین(ع) درباره این نشانه خردمندی می‌فرماید: إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ لَمَعَةُ فَمَعَ الْخَزَنَ بِالْخَزَمِ وَقَرَعَ الْعَقْلُ لِلرَّاحِيَةِ؛ چون برای عاقل مشکلی پیش آید، هم خود را با هوشیاری و دوراندیشی از میان می‌برد و عقل را به چاره‌جویی وامی‌دارد. (نزه‌الناظر و تنبیه‌الخطار، ص ۸۴) امیرمؤمنان(ع) نیز درباره خرداندیشی و دوراندیشی می‌فرماید: مَنْ عَقِلَ مِنْ عَقْلِ النَّاسِ اسْتَفْتَلَّ وَ جَوَّهَ الْأَرَءَ بِفِكْرِ صَابٍ وَ نَظْرِ فِي الْعَوَاقِبِ؛ بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگردد.(غررالحکم، ص ۱۷۸)

۱۲. پرهیز از عوامل مستکی؛ انسان خردمند همان‌گونه که از عوامل زائل‌کننده و نهان‌کننده عقل چون شراب و مواد مخدر دیگر پرهیز می‌کند، از هر گونه عوامل مادی و معنوی دیگر که مستی‌آور است و او را در حالت طبعی و تعادل خارج می‌کند، اجتناب می‌ورزد. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: يَنْتَفِي الْعَاقِلُ أَنْ يُخْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقَدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشِّبَابِ، فَكُلٌّ لَكِنَّ دَاكِرًا رَايَحًا خَسَمًا سُنْتُبُ الْعَقْلُ وَ تَسَنَّفُ الْفَوَازَ؛ سزاوار است که عاقل، از مستی ثروت، قدرت، دانش، ستایش و مستی جوانی پرهیزد، چرا که هر یک از پاد‌های پلیدی است که عقل را نابود می‌کند و وقار و هبت را کسم می‌نماید(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۶)

۲۱. مشورت‌گرایی؛ انسان عاقل هرگز به عقل داووری آید پسندة نمی‌کند و سعی می‌کند از خرد دیگران نیز بهره‌برد. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: اَتَهْمُوا عَقْلُكُمْ فَأَتَهُ مِنَ الْبَقَّةِ بَا يَكُونُ الْغَطَاءَ؛ عقل خویش را زیر سؤال ببرید؛ زیرا از اعتقاد به آن، خطاها هرچشمه می‌گیرد.(شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم، ج ۲، ص ۲۶۷) از این رو انسان خردمند اهل مشورت است؛ زیرا عقل خویش را متهم می‌کند و بدان اعتماد تمام و کمال ندارد؛ زیرا احتمال می‌دهد که اشتباهی بکند. امام علی(ع) می‌فرماید: مَنْ سَازَوْزَ ذُوِي الْعُقُولِ اسْتَفْأَ بِالْأَوَّارِ الْعُقُولِ؛ هر کس با عقلا مشورت کند، از نور عقل‌ها بهره‌ای برد. (غررالحکم، ص ۶۲۷)

۲۲. خوش‌گمانی؛ از دیگر نشانه‌های خردمندی خوش‌گمانی است. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: اَلْعُقْلُ الصَّوَابُ مِنْ شَتْمِ أَوْلِيَ الْأَلْبَابِ؛ خوش‌گمانی، از اخلاق عقلاان است. (غررالحکم، ص ۲۵۲)

۲۳. خراب خوب و بجا؛ عاقل کارش را خوب و به‌جا انجام می‌دهد. امام علی(ع) می‌فرماید: الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَانَعَهُ وَ وَضَعَ نَسْبَتَهُ فِي مَوَاضِعِهِ؛ عاقل کسی است که کارهایش را خوب انجام دهد و تلاشی که می‌کند، به‌جا باشد.(غررالحکم، ص ۶۶)

۲۴. خوف خدا و عمل به واجبات و ترک محرمات؛ عاقل به‌سه اهم و مهم می‌پردازد و هرگز در رضایت خلق را بر رضایت خالق مقدم نمی‌کند. به‌واجبات می‌پردازد و محرمات را ترک می‌کند. در روایت آمده: سَئِلُ النَّبِيِّ (صلی‌الله علیه و آله) عَنْ قَوْلِهِ: «أَيْسَ كَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا؟» قَالَ: «أَيْسَ كَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا، ثُمَّ قَالَ(ص): أَيْسَ كَمُ عَمَلًا وَ أَشَدُّ كَمُ إِلَهَ خَوْفًا وَ أَحْسَنُ كَمُ فِيمَا اسْتَرَّ الْخَيْرُ وَ عَزَّجَلَّ بِهِ وَ تَهَيَّ عَشَّةً نَظَرًا وَ اِنْ كَانَتْ أَفْكَتُمُ تَطْلُوعًا؛ از پیامبر(ص) از معنی آیه «یا ایها مایمأد

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۵، ج ۱

۲۵. اخلاص‌ورزی؛ از دیگر شاخص‌های خردمندی، ادب است که امیرمؤمنان علی(ع) بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: اِنْ يَدُوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يُنْظَمُ السَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ؛ نیاز عقلاان به ادب، همانند نیاز آبشار به باران است.(غررالحکم، ص ۲۲۵) نیز در جای دیگری می‌فرماید: كُلُّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يُحْتَاجُ السِّيَ الْأَدَبِ؛ هر چیزی به عقل نیاز دارد و عقل به ادب نیازمند است.(غررالحکم و درر الکلم، ص ۵۱۰)

۲۶. خاموشی؛ از دیگر نشانه‌های خردورزی است، امام صادق(ع) می‌فرماید: الرَّوْمُ رَاخَةً لِلجَسَدِ وَ النَّطَقُ رَاخَةً لِلرَّوْحِ وَ الشَّوْكُتُ رَاخَةً لِلْعُقْلِ؛ خواب مایه آسایش جسم، سخن مایه آسایش جان و سکوت مایه آسایش عقل است. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲)

۲۷. خوش‌خلقی؛ از مهم‌ترین شاخص‌های عقلائیت فرد همان خوشحوی است؛ چرا که اصولاً از جمله لوازم عقل و تعقل، دین و اخلاق است که بارها به آن اشاره شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: اكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ عاقل‌ترین مردم خوش‌خلق‌ترین آنهاست. (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲)

۲۸. مودت و دوستی با مردم؛ امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ مهربورزی و دوستی با مردم، نصف عقل است.(تحفةالعقول، ص ۴۴۲و۴۰۲) پیامبر خدا(ص) نیز می‌فرماید: رَأْسُ الْعَقْلِ بَسَدُ الْإِيمَانِ؛ پلله عز و جل التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ؛ اساس عقل، بعد از ایمان به خداوند عز و جل، اظهار دوستی با مردم است.(الخصال، ج ۱، ص ۱۵)

۲۹. سایر نشانه‌ها و شاخص‌ها: البته اگر بخواهیم همه شاخص‌ها و نشانه‌های خردمندی را بگویم مصالحی بسیاری می‌خواهد. پس نمی‌توانیم به همه شاخص‌ها بپردازیم و در این‌جا تنها به کلیات و اهم آنها اشاره شده است. البته در روایات شاخص‌های دیگری بیان شده است که به عنوان نمونه در این سخن امیرمؤمنان(ع) اشاره می‌شود که ایشان در یک بیان خود چندین نشانه خردمندی را این‌گونه بیان کرده است: مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ وَ مَا تَسَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ قِيَهٍ خِصَالِ شَيْءٍ الْكَمُّ وَ الْكَمُّ مِنْ مَمَانٍ وَ الْرِشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلُ مَا لِهَ مَبْدُولُ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَسْبَتُهُ مِنَ التَّنْبَاهِ الْقَوْلِ لَا يَنْشُبُ مِنَ الْعِلْمِ دَخْرُهُ النَّفْلُ أَحَبُّ إِلَيَّ مَعَهُ نَخٌ مِنَ الْعَمَلِ تَمَامُ الْأَمْرِ؛ خداوند با چیزی بهتر از عقل عبادت‌نمنده است و عقل کسی کامل نشود، مگر در او چند خصلت باشد: کفر و بدی از او انتظار نمی‌رود، رشد و خوبی در او امید می‌رود، زیادی ثروتش بخوشده و زیادی سخنش نداشت، دست است، بهره او از او جدا نتها غدا روزانه است، در طول زندگی از دانش سیر نمی‌شود، خواری را با خداوند بیشتر از عزت با دیگران دوست دارد، تواضع نزد او دوست‌داشتنی‌تر از شرف بزرگی است، خوبی کم دیگران را بسیار و خوبی بسیار کم خود را بیشتر دوست دارد.

۱۷. پرهیز از شوخی زیاد؛انسان خردمند اهل سخن جدی است و از شوخی بسیار پرهیز می‌کند. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: اَفْغَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ جَدُّهُ هَزْلَهُ وَ اسْتَفْظَرَ عَلَى جِهَةِ بَعْدِهِ؛ عاقل کسی است که جدی‌اش از شوخی‌اش بیشتر باشد و با کمک عقلش بر هوا و هوس پیروز شود.(تصنیف غررالحکم، ص ۵۲)

۱۸. استقبال از نظرات دیگران و مشورت‌پذیری؛ خردمند از نظرات دیگران استفاده می‌کند و اهل مشورت و مشاوره است. امیرمؤمنان(ع) درباره این شاخص عاقل می‌فرماید: لَا وَإِ اللَّيْبِ مَنْ اسْتَفْتَلَ وَجْهَ الْأَرَءِ بِفِكْرِ صَابٍ وَ نَظْرِ فِي الْعَوَاقِبِ؛ بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگردد.(غررالحکم، ص ۱۷۸) بنابراین خردمند اهل گوش‌سیردن به دیگران است تا بهترین سخنان را برگزیند و از آن پیروی کند. امام علی(ع) در این باره نیز می‌فرماید: مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِمْاعَ مِنْ ذُوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ؛ هر که به خردمندان گوش‌نسپارد عقلش بمیرد. (تحفةالعقول، ص ۸۵)

۱۹. حلم و بردباری؛ پیش از این درباره آستانه تحمل‌بالای خردمند و نیز بردباری و مدارا در برابر جاهلان به عنوان شاخص‌های خردمندی سخن گفته شد. اما باید دانست که اصولاً خردمند کسی است که در همه حال حلم و بردباری است و از همین رو عقل و حلم در قرآن و روایات گاه به‌شکلی به کار رفته که گویی مترادف هم هستند. به هر حال، حلم و بردباری شاخص‌های خردمندی است. امام علی(ع) می‌فرماید: مَنْ عَقِلَ مِنْ عَقْلِ النَّاسِ اسْتَفْتَلَّ وَ جَوَّهَ الْأَرَءَ بِفِكْرِ صَابٍ وَ نَظْرِ فِي الْعَوَاقِبِ؛ بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگردد.(غررالحکم، ص ۱۷۸)

۲۰. عیب‌ت‌گریزی؛ انسان عاقل از هر چه نماذ نیست و بدی است پرهیز می‌کند و اهل پلیدی و پستی زیستی و همین‌رو از امور باطل و پلیدی چون عیب‌ت زدن می‌گریزد. پس از هر امری که عیب‌ت‌باشیم باید خودمان را به بی‌خردی شباسبیم و متهم سازیم. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: الْعَاقِلُ مَنْ صَانَ لِسَانَهُ عَنِ الْعَيْبَةِ؛ عاقل کسی است که زبانش را از بدگویی پشت سر دیگران، نگه دارد. (غررالحکم، ج ۱۰۸)



چراغ راه

لزوم مراعات مقتضیات زمان

در تربیت فرزندان

قال الامام علی(ع): «لا تفسروا اولادکم علی ادابکم، فانهم مغلولون لزمان غیر زمانکم.»

امام علی(ع) فرمود: آداب و رسوم خود را به فرزندانتان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.^(۱)

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ج ۱۰۲

حکایت خوبان



مردم‌شناسی امام کاظم(ع)

امام کاظم(ع) در اندرز به هشام ابن حکم فرمودند: از این دنیا و اهل آن بجزرذ باش، زیرا مردم در آن چهار دسته‌اند: یکی افتاده در ورطه هلاکت و هم‌غوش هوس، دیگری طالب دانش و قرآن‌خوان که هرچه دانش زیاد می‌شود، کم‌تر و غرورش بیشتر شود و اطلاعات خود را از قرآن و دانش خویش را وسیله گردن‌فرازی بر فرودستان سازد. دیگری عبد نادانی که هرکس را در عبادت از او کمتر است، کوچک شمارد و دوست دارد او را تعظیم و تکریم کنند و چهارمی خردمند نادان آشنا به هر حق که دوست دارد حق را برپای آید، اما با ناتوانی است، مملوب و نمی‌تواند آنچه را می‌فهمد و می‌داند به کار بندد و از این رو اندوهناک و غمزده است. او بهترین فرد روزگار خود و خردمندترین آنان است.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۵، ج ۱